

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند فرمودند: ادعای ثبوت و وجود حقیقت شرعی - که از راه وضع تعیینی استعمالی آن را اثبات کردیم - در صورتی است که ما این معانی شرعی را يك معانی مستحدث در شرع خودمان بدانیم. ولی اگر این معانی را يك معانی سابقه دار بدانیم، یعنی: بگوئیم در شرایع سابقه هم بوده است، مسلماً بحث حقیقت شرعی منتفی می شود که بیان آن چنین است که:

اولاً: دنبال این هستیم که الفاضلی که در شریعت خود ما وارد شده است، آیا این الفاظ يك معانی حقیقه مستحدثه شرعی دارند یا نه؟ و ما آنچه که با آن سروکار داریم، شریعت خودمان است. حالا اگر احتمال دادیم و یا از بعضی آیات بدست آوریم که این معانی شرعی، يك معانی جدید در شرع ما نیست و در شرایع دیگر هم بوده است، بحث حقیقت شرعی منتفی می شود؛ زیرا بحث حقیقت شرعی مبتنی بر این پایه است که آیا آن معانی در شرع ما حقیقت شرعی است و آیا در شریعت ما الفاظ را شارع برای معانی شرعی وضع کرده است یا نه. و اگر این معانی در شرایع دیگر هم بود حقیقت لغویه می شود. و از آیاتی استفاده می کنیم که این معانی در شرایع دیگر هم بوده است مثل صلاة، صیام و زکاة ...، به تعبیر دیگر چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استعمال در این معانی را به تبع استعمال آنها در این معانی در شرایع سابقه نموده است، دیگر از حقیقت شرعی خارج می شود و فرقی نمی کند که در آن شرایع به صورت حقیقی استعمال شده باشد یا به صورت مجازی و در این بحث باید احراز کنیم که پیامبر در این معانی به عنوان مستقل و به عنوان شریعت اسلام استعمال نموده است.^[1]

إن قلت: اگر مستشکل اشکال کند که درست است که در شرایع سابق هم صلاة و زکاة ... بوده است، ولی کیفیت آنها با صلاة و ... در شریعت ما اختلاف دارد. آیا این اختلاف در کیفیت، سبب نمی شود که بگوئیم اختلاف در معنا هم هست؟

قلت: خیر، اختلاف در کیفیت و اجزاء، سبب اختلاف در مصداق است، نه اختلاف معنا. معنای صلاة شرعی در شریعت سابقه در شریعت ما هم هست. ولی اختلاف در اجزاء و کیفیت، منشأ اختلاف در مصداق است و اختلاف در مصداق موجب اختلاف در معنا نیست؛ مثل زید و عمرو که اختلاف در مصداق و خصوصیات دارند ولی این اختلاف باعث اختلاف حقیقت انسانیت نمی شود و نیز مثل خود صلاة در شریعت ما که به حسب حالات مکلف، مختلف است. مکلف اگر در وطن است نماز را تمام می خواند و اگر در مسافرت است باید قصر بخواند. این اختلاف حالات مکلف باعث نمی شود که بگوئیم نماز در حضر يك حقیقت دارد و نماز در سفر يك حقیقت دیگر دارد.

با وجود این احتمال که معانی شرعی در شرایع سابقه هم وجود داشته و لذا دیگر يك معنای جدیدی در شریعت ما نیست، نه تنها با این احتمال جلوی قطع به حقیقت شرعی گرفته می شود؛ بلکه جلوی اطمینان به حقیقت شرعی هم گرفته می شود. و با این احتمال، ادله مثبتین حقیقت شرعی - با صرف نظر از اشکالات آن ادله و تام بودن آن ادله - مخدوش می گردد [این احتمال که بگوئیم این معانی، يك معانی مستحدثه شرعی در شریعت ما نیست، بلکه در سایر شرایع هم وجود داشته است].

همچنین با وجود این احتمال، نه تنها جایی برای وضع تعینی نیست؛ بلکه مجالی هم برای وضع تعینی باقی نمی ماند - وضع تعینی آن وضعی است که منشأ آن کثرت استعمال است که کثرت استعمال، معنا را به سرحدّ حقیقت برساند - زیرا در وضع تعینی هم يك معنای حقیقی است و ما می گوییم این معنای ربطی به شرع ما ندارد، بلکه در سایر شرایع قبلی هم بوده است.

بعد آخوند می فرماید: اگر بخواهیم انصاف به خرج بدهیم، وضع تعینی را به نحو سالبه کلیه نمی توانیم نفی کنیم، یعنی: اگر کسی بگوید وضع تعینی نسبت به کلام شارع و نسبت به کلام متشرعه متحقق نشده است و وضع تعینی را به نحو سالبه کلیه نفی کند، این مکابره و بلادلیل است و ما لا اقل در این که وضع تعینی در لسان متشرعه داریم نمی توانیم انکار کنیم. بلکه وضع تعینی در لسان شارع را می توان منکر شد. سپس کلمه فتأمل دارند که اشاره است به این مطلب که اولاً طولانی بودن زمان استعمال در استعمالات شارع مؤید خوبی برای وضع تعینی است و ثانیاً این مطلب با آنچه که آخوند قبلاً فرمودند که وضع تعینی استعمالی در محاورات شارع را می توانیم بپذیریم منافات دارد.

ثمره ثبوت و عدم ثبوت حقیقت شرعیه

در الفاظی که در کلام شارع مجرد از قرینه استعمال شده است می توان ثمره اش را مطرح کرد.

اگر قائل به ثبوت حقیقت شرعیه نشدیم در این جا الفاظ شارع را حمل بر معانی و حقایق لغوی می کنیم؛ و اگر حقیقت شرعیه را پذیرفتیم مسئله سه صورت دارد که ذیلاً می آید. مثلاً شارع فرموده است: صلّ عند رؤیة الهلال، که امر به صلاة فرموده است. ما نمی دانیم که آیا شارع از این «صلّ» معنای لغوی صلاة را اراده کرده است - یعنی: وقتی شب اول ماه شد و ماه را دیدی دعا بخوان - و یا این که شارع معنای شرعی صلاة را اراده کرده است - یعنی: باید با رؤیت هلال دو رکعت نماز خواند - ؟ پس لفظ صلاة در کلام شارع بدون قرینه استعمال شده است. این جا مسئله سه صورت دارد در صورتی که اصل حقیقت شرعیه را بپذیریم:

1- صورت اول: یقین داریم استعمال شارع، قبل از حقیقت شرعیه است. اگر یقین داشته باشیم که «صلّ عند رؤیة الهلال» را شارع استعمال کرده و دو سال بعد حقیقت شرعیه ثابت شد، این جا باید لفظ شارع را حمل بر معنای لغوی کنیم.

2- صورت دوم: اگر یقین داشته باشیم استعمال شارع، بعد از حقیقت شرعیه است و بنا بر این که حقیقت شرعیه داشته باشیم، کلام شارع را حمل بر حقیقت شرعیه می کنیم، مثل این که سال اول هجرت، حقیقت شرعیه ثابت شد و شارع در سال دوم گفت: صلّ.

3- صورت سوم: استعمال شارع تاریخش برای ما مجهول است ولی اصل حقیقت شرعیه را قبول داریم. اگر شارع گفت: صلّ عند رؤیة الهلال، نمی دانیم آیا این استعمال، بعد از وضع است تا حمل بر معنای شرعی کنیم یا استعمال، قبل از وضع است تا حمل بر معنای لغوی کنیم؟

اما اگر کسی حقیقت شرعیه را نپذیرفت - اعم از این که تاریخ استعمال مشخص باشد یا نباشد - باید هر کلام مجرد از قرینه شارع را حمل بر معنای لغوی کند. ولی اگر کسی قائل به حقیقت شرعیه شد آن سه صورت بالا مطرح است.

در صورت سوّم بعضی از اصولی ها دو راه ذکر کرده اند که این استعمال را حمل بر معنای شرعی بر طبق يك راه و بر طبق راه دوم حمل بر معنای لغوی می کنیم. آخوند هر دو راه را ذکر می کند و ابطال می کند.

راه اول (که برای حمل بر معنای شرعی است): يك اصلی داریم به نام «اصل تأخر حادث»، یعنی: اگر حدوث يك حادثی مسلم باشد ولی زمانش از نظر تقدّم و تأخر مشکوک باشد، این اصل می‌گوید که این حادث در زمان متأخر واقع شده است.

در مانحن‌فیه، استعمال، يك حادث است. در اصل حدوث این حادث یقین داریم که پیامبر فرموده است: صلّ ... ولی نمی‌دانیم زمان حدوث این استعمال، قبل از حقیقت شرعیه بوده تا حمل بر معنای لغوی کنیم یا بعد از حقیقت شرعیه بوده تا حمل بر معنای شرعی کنیم. این اصل می‌گوید: اصل، تأخر حادث است و اصل این است که استعمال، متأخر از حقیقت شرعیه بوده، پس باید لفظ را حمل بر معنای شرعی کنیم.

آخوند دو اشکال به این راه وارد می‌کند:

اشکال اول: اولاً این معارض است؛ زیرا همان‌طور که استعمال، حادث است، وضع هم حادث است. وضع، یعنی: این‌که شارع لفظ را برای معنای حقیقی شرعی وضع کرده است یا نه. پس وضع هم حادث است و اصل تأخر وضع در آن جاری است. پس اصل تأخر استعمال با اصل تأخر وضع تعارض دارد.

اشکال دوم: آیا این اصل را يك اصل عقلایی فرض کنیم، یا يك اصل تعبدی شرعی به نام استصحاب؟

اگر بگوییم يك اصل عقلایی است صحیح نیست، زیرا عقلاء چنین اصلی را ندارند. وقتی به عقلاء رجوع می‌کنیم، می‌پرسیم وقتی قطع به وجود حادثی دارید ولی زمان آن مشکوک است آیا اصل تأخر حادث را جاری می‌کنید؟ عقلاء چنین اصلی را ندارند. پس اصل تأخر حادث يك اصل شرعی به نام استصحاب است، یعنی: استصحاب يك یقین سابق و يك شك لاحق می‌خواهد. شارع صلّ ... را فرموده است، ولی نمی‌دانیم قبل از وضع یا بعد از وضع فرموده است. می‌گوییم: 20 سال قبل از وضع که هنوز پیامبر ما مبعوث نشده بود و قبل از آمدن اسلام، قطعاً این استعمال «صلّ ...» نبوده است. يك سال يك سال جلو می‌آییم، تا به زمان وضع می‌رسیم و می‌گوییم در زمان وضع هم این استعمال نبوده است. و حین الوضع هم استصحاب می‌کنیم که همان‌طور که قبلاً چنین استعمالی نبود، حین الوضع شرعی هم استعمال نیست، و وقتی حین الوضع الشرعی استعمال نبود معنایش این است که استعمال، بعد از وضع شرعی است. پس این استعمال، بعد از وضع بوده است و نتیجه می‌گیریم که این استعمال، متأخر از وضع است.

آخوند می‌گوید: اگر اصل تأخر حادث را از راه استصحاب ثابت کنید، این استصحاب می‌شود اصل مثبت که حجّیت ندارد، چرا که به وسیله این استصحاب اثبات می‌نماییم که وقوع استعمال بعد از وضع بوده است و این امر یعنی وقوع استعمال يك امر مجعول شرعی نیست تا اینکه با استصحاب بتوان اثبات نمود.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ می‌توان گفت در شرایع سابقه چونیا لغت دیگری غیر از لغت عربی بوده است، لذا وجود چنین معانی به عنوان مستعمل‌فیه لغات دیگری ضروری به بحث وارد نمی‌کند، گرچه طبق برخی از روایات انبیاء گذشته در عبادات الفاظ عربی را به کار می‌برده‌اند.